

بوعلی سینا

باهر خسی زروی هوا دوستی مدار
باهر کسی ز ساده دلی راز خردم گوی
با مردم مزور بد اصل بد گهر
در گوی مردمی ز بی دوستی مپوی
گر بایدت که کم نشود ابروی تو
فرمازو اختلاط فرومایکان مجوی
در ابروی کوش ازیرا که ابروی
چون کم شود بدو نپذیرد زاب روی

مجدد الملک یزدی

صاحب هنران گوش بمالش دادند
وز حسرت و غم سینه بنالش دادند
پشت هنر آنروز شکستند درست
کاین بی هنران پشت بدالش دادند

بیخامه م. پیر

امیرالدین مسعود

مهندس نخجوانی

معاصر اتابک محمد بن ایبادگز [متوفی در ۵۸۱ هـ] و طغرل بن ارسلان (۵۹۰) بوده است و نام وی در ضمن قصه ذیل ماخوذ از کتاب عجایب البلدان آمده و یک رباعی نادر از او ذکر افتاده است.

کتاب عجایب البلدان نسخه ایست که اسباب تامل مطالعه کنندگان کتب قدیمه شده است، این کتاب بزبان فارسی و دارای حکایات و قصص کوچک از عجایب برو بحر-عالمست، و نسخه ناتمامی از آن در نزد محرر این اوراق موجود میباشد - چیزی که اسباب تامل است اینکه در آغاز این کتاب مینکارد:

«چنین گوید ابوالمؤید البلیخی رحمه الله علیه که مرا از طفلی هوس گردیدن عالم بود و از بازرگانان و مردم اهل بحث عجائبها بشنیدم و آنچه در کتب خواندم جمله بنوشتم و جمع کردم و از بهر پادشاه جهان امیر خراسان ملک شرف (کنده)

ابوالقاسم نوح بن منصور مولی امیرالمؤمنین، تا اورا ازان مطالعه مؤانست بود، و حق نعمت اورا گذارده باشم که بر من و عالمین واجبست، توفیق میسر باد»

ازین مقدمه بنظر میرسد که مؤلف کتاب همان ابوالمؤید بلخی معروف صاحب شادنامه نثر و نظم است، و عبارات کتاب هم تا اندازه ای دارای قدمت میباشد لیکن در ضمن قصص آن تواریخی که بسیار پس از ابوالمؤید بوده است دیده میشود منجمله در [صفحه ۶] میگوید:

«در سنه ثلاث عشر ستمائه که من بنده در سفر حجاز بوده ام بکنار دریای مصر رسیدم و از آن جماعت که انجا مقیمند پرسیدم که عجایب دریای چیست . . الخ»
 معام است که در این و قتهای دیگری آن کتاب ابوالمؤید بلخی را تکمیل کرده و در آن حکایات و قصص بر افزوده است . و این قصه دیگری که منظور ما از نوشتن این مقاله است ، از جمله این زواید و مباحثات میباشد - و تاسف دیگر اینکه این نسخه که شاید منحصر بفرد باشد ، ناتمام است و قسمتی که شاید زیاد هم بوده است از وی افتاده و از میان رفته است .



در تذکره قصه حکم و استخراجی که انوری شاعر در عهد سلطان سنجر دایر بطوفان و وزیدن باد نمود مشهور است که اتفاقاً در آنروز بادی نوزید و فرید کاتب ویرا بدینطریقی هجا گفت :

گفت انوری که از جهة بادهای سخت ویران شود عمارت و گه نیز بر سری
 در روز حکم او نوزیده است هیچ باد یا مرسل الریاح تو دانی و انوری
 درین کتاب ما هم قصه شبیه بدان ذکر شده است و آن قصه را ما عیناً نقل میکنیم :

(حکایت)

« . . . در زمان اتابک سید محمد بن ایلد گوز نورالله قبرهما جمله

منجمان جمع شدند و حکم کردند که طوفان باد خواهد بود . و چنانکه چهل گز زمین برکنند از برای سلاطین و ملوک در غارها خانه های محکم بساختند و احتیاطها کردند ، امیرالدین مسعود مهندس نخجوانی گروست که امروز در جهان قطعاً باد نباشد . و چنان بود که او گفته بود ، و این رباعی او گفت :

رباعی

هرگز دلم از منجمان شاد نبود وز گفته زشتشان دل آزاد نبود
 ریش همه شان ... که روز طوفان جز در بوقم زیر فلک باد نبود
 دیگر سلطان معظم طغرل بن ارسلان جشنی عظیم بساخت بعراق و صلتی
 بسیار بمردم داد و این (کذا) مسعود را نعمت بسیار بداد . ا گر چه این کتاب
 از بهر تفرج جمع کرده ام و این قدر از وقایع دنیا اوردم تا چون روزگار بسلامت
 گذرد شکر کند خدای تعالی را و در اطاعت بیفزایند ... الخ «



واقعه حاکم منسوب با انوریرا در عهد سلطان سنجر (۴۷۹ - ۵۵۱) میداند
 و این واقعه دیگر هم در همین اوقات رویداده چه فوت محمد بن ایلد گز در سنه
 ۵۸۱ بوده است و بعید نیست ، در یکسال منجمان این حکمرا داده باشند .
 و این امیرالدین مسعود که در جای دیگر ویرا ابن مسعود ذکر کرده است
 نیز در نزد نگارنده معروف نیست . ولی از این رباعی که او گفته استادی و
 ظرافت طبع او پیداست و رباعی او بمراتب بهتر از آن قطعه ایست که فرید
 کاتب در هجای انوری گفته است والسلام

م . ب

